

آیا فاجعه از این بالاتر که یک عالم دینی با سابقه خوب انقلابی، در توصیف جرایدی که بلافاصله پس از تعطیل روزنامه‌های زنجیره‌ای جایگزین آنها می‌شوند، آنها را با مجاهدان صدر اسلام مقایسه کند و بگوید حال و وضع شما مثل همان سردارانی است که وقتی یکی شهید می‌شد، بلافاصله سردار دیگری پرچم مبارزه را برمی‌داشت و جلو می‌رفت!

مصیبت این است که در این سالها، حیثیت ده‌ها ساله برخی از یاران امام مفت و مجانی برای به‌صحنه آمدن دشمنان کینه‌توز امام هزینه شد؛ همان دشمنانی که تا فرصت مناسبی در برلین یافتند، حرفهای واقعی دلشان را بر زبان راندند.

و نکته آخر نیز به‌ساده‌لوحانی تقدیم می‌شود که سرنوشت بهتر خویش را در دگرگونی این نظام و انقلاب جستجو می‌کنند. کنفرانس برلین آیینی تعام‌نمای همه ظرفیتهای ضد انقلاب بود. صرف‌نظر از اعمال سخیف و وقیحانه و اظهارات زشت و هتاکهای آنها به‌نظام و مقدسات، جریانهایی که ادعای ایواریسیون و جایگزین برای نظام اسلامی را دارند، در این اجلاس نشان دادند بسیار کوچکتر و ناچیزتر از آن هستند که یک ملت بزرگ بتواند به‌آنها دل ببندد و اعتماد کند، آنها که در یک اجلاس دوروزه و در دوران محکومیت، بارها به‌جان هم پریدند و بر سر و روی هم ناخن کشیدند، معلوم نیست اگر — فرضاً — فردا حاکمیت و قدرت را به‌دست آوردند، با یکدیگر و با مردم چه خواهند کرد؟

برزخ برلین^۱

حسین صفار هوفدی

می‌گویند انسانها در عالم برزخ (دنایای پس از مرگ) حقیقت هستی را همان‌گونه که هست، خواهند دید و این آرزوی بزرگ آدمی زمانی محقق می‌شود که دیگر فرصت زندگی در جهان مادی از کف او رفته است.

با این حال کسانی هستند که در همین دنیای غیر برزخی، به‌آن درجه از کمال معرفت و خلوص می‌رسند که حقایق حتی را همچنان‌که هستند، به‌دور از ناخالصیها مشاهده می‌کنند. دید این افراد چنان نافذ و عمیق است که حجابها و دیوارهای ظاهری را می‌شکافد و فاصله‌ها را درمی‌نوردد و صاحب خود را به‌جایی می‌برد که انسانهای معمولی از دیدن آن عاجزند. درباره این اشخاص، اصطلاحاً می‌گویند، فلانی «دید برزخی» دارد.

این قاعده به‌نوعی درباره مسائل اجتماعی و سیاسی نیز جاری است. کسانی که در سیاست، نگاهی عمیق و حکیمانه دارند، به‌نکاتی می‌رسند و قضایایی را پیش‌بینی می‌کنند که

دیگران چه با سالها بعد به آنها دست یابند. امام خمینی (ره) برخوردار از چنین نگاهی بود. آن روز که عده‌ای از مارکسیستها و منافقین با شعارهای تند و غلیظ، از دشمنی تمام‌عیار با امپریالیسم آمریکا سخن می‌گفتند و در این راه، حتی کسانی چون امام را — با وجود سابقه طولانی مبارزه‌اش علیه آمریکا و صهیونیسم — فاقد توان و ظرفیت مبارزه با امپریالیسم ارزیابی می‌کردند، خمینی حکیم، در سیمای آنها روزی را خوانده بود که این افراد پیش پای شیطان بزرگ زانو خواهند زد و برای پذیرفته شدن در بارگاه غرب، به دريوزگی و التماس می‌افتند... و چنین هم شد.

سالها پیش از انقلاب، جنبش اسلامی-انقلابی ایران دستخوش موجی فرهنگی-فکری شد که با طرح ضرورت نواندیشی در مسائل دینی، منشأ تحولات و حوادث بسیاری شد. صرف نظر از برخی آثار مثبت و برکاتی که از این موج و خیزش نصیب جامعه اسلامی شد، خسارات بزرگی نیز بر پیکره اندیشه و اقدام انقلابیون ملعمان وارد آمد که آثار آن هنوز از ساحت جامعه بویزه دانشگاه و بعضاً حوزه‌های دینی محو نشده است. این خسارتها از آنجا ناشی شد که عده‌ای به نام تحول در اندیشه دینی، به ارائه تفسیرهای تازه‌ای از آموزه‌های اسلامی و برداشتهای جدیدی از آیات قرآنی روی آوردند که ریشه در اصل اسلام نداشت و عمدتاً تحت تأثیر فضای فکری آن روز — که شدیداً مارکسیست‌زده بود — مطرح می‌شد. استاد شهید مطهری از معدود روحانیون روشنفکری بود که با شناخت واقعیت این جریان انحرافی و آگاهی حکیمانه به عمق آن شعارها و ادعاهای ظاهراً اسلامی پرده از صورت واقعی آنها برداشت و حقیقت را آشکار کرد. می‌توان گفت استاد شهید، با نگاهی برزخی در پشت ضخیم آن همه شعار ظاهراً اسلامی، جهان‌بینی توحیدی و ایدئولوژی انقلابی، جریان کفرآمیز، شرک‌آلود و ضد انقلابی را می‌دید که بسیاری از مردم — حتی برخی عالمان دینی — از دریافت آن عاجز بودند.

اسلام — از زمان مجاهدین خلق (منافقین) طی سالهای اولیه دهه پنجاه و در همان روزهایی که به شدت مقبول انقلابیون ملعمان واقع شده بود، در نزد مطهری، یک ایدئولوژی التقاطی و آلوده به الحاد مارکسیستی بود و او این قدر شجاعت داشت که این دریافت حکیمانه خود را در آن فضا و جو نامناسب، آشکارا اعلام کند و از همین رو وجهه و حیثیت او در میان قشرهای روشنفکر، دانشگاهیان و دانشجویان و عناصر انقلابی دچار آسیب شدید شد، اما آن مرد خدایی، از ادامه افشاگری علیه این ناروایی در دین بازنايستاد و مقاومت کرد و سرانجام جان خود را بر سر همین روشنگری و ایستادگی بر موضع حق گذاشت.

کسانی از نیروهای مؤمن و انقلابی که تحت تأثیر الفاتات ظاهراً انقلابی سازمان

مجاهدین آن زمان، استاد مطهری را تخطئه کرده و او را به بدسلیقگی در شناخت دشمن متهم می‌کردند، سالها بعد وقتی جریان مارکستی درون سازمان پس از ترور نیروهای مذهبی نظیر شریف وافقی، صمدیه لباف، لبافی‌نژاد و... اعلام کرد که ایدئولوژی حاکم بر سازمان از این پس رسماً مارکسیسم-لنینیسم است، تازه متوجه شدند آن پیر خراباتی در خشت خام همان دیده بود که اینان امروز در آینه می‌بینند.

ماجرای کنفرانس برلین در این روزها نیز، شکل دیگری از همان قضایاست. آنچه در آن جلسه رسوا اتفاق افتاد، شاید برای عامه مردم تازگی داشت و احساس می‌کردند با پدیده‌ای تازه روبرو شده‌اند، اما برای آنها که به لطف تمسک به ریسمان هدایت الهی، «دیدِ برزخی» در سیاست پیدا کرده بودند، ماجرای تازه و بدیعی نبود. سالها پیش پیشوای مجاهد انقلاب، خامنه‌ای حکیم، از این ماجرا خبر داده بود. ده سال پیش، همان روزهایی که از تهاجم حساب‌شده فرهنگی دشمن با جامعه سخن گفت، تصویر روزی پیش رویش مجسم بود که عده‌ای از اصحاب دیروز انقلاب در مجلس شیطانی ضد انقلابیون حاضر می‌شوند و به احترام خون دشمنان خدا و ایران و کشته‌شدگان ضد انقلاب، برپا می‌ایستند و یک دقیقه سکوت می‌کنند! غائله کنفرانس برلین همان «برزخ» بود که چشمان بسیاری را بر حقیقت شعارهای ظاهراً زیبا تحت عنوان اصلاح طلبی و... گشود. اما سالها قبل، یعنی همان روزهایی که برخی از یاران دیروز انقلاب، نشستن در کنار دشمنان و مامحه در قبال آنها را سهل گرفتند و برای آن مشروعیت و توجیه تراشیدند، کسانی هم بودند که دلسوزانه هشدار دادند و نهیب زدند که این راه جز به جهنمی که آتشگیره‌هایش نیروهای انقلابند، منتهی نمی‌شود. آن‌همه حنجره‌دریدنها، قلم‌زدنها، تضرع و چنگ انداختن ملتمانه به دامان برخی از دوستان غافل برای جلوگیری از برهم زدن مرزبندی «خودی و غیر خودی» برای همین بود.

این درست است که به لطف خدا و با بر ملا شدن فضااحت کنفرانس برلین، حقیقت بر بسیاری از مردم و ناآگاهان دیروز روشن شد، اما مگر می‌توان خسارت ناشی از غفلت چند سال گذشته را به آسانی جبران کرد؟ خسران این همه جوان و نیروی پرشور جامعه که به توهم حقیقتی، خود و استعدادهای خود را فدیه برخی شعارهای فریاد کردند و امروز احساس مغبون شدن می‌کنند، چگونه قابل جبران است؟

چه می‌شد اگر خود را به نگاهی برزخی مجهز می‌کردیم تا به جای بارها و بارها آزمودن و خطا کردن، در سیمای سیاست و اهالی آن، امروز همان را ببینیم که قرار است سالها بعد به ما نشان داده شود. این دانستن بعدی اگرچه باز هم غنیمت است اما جامعه برای به دست آوردنش، بها و تاوان سنگینی پرداخته و می‌پردازد.

آیا خزانه مادی و معنوی ملت، ظرفیت پرداخت این همه تاوان را دارد؟!

آقای رئیس جمهور! نظر شما چیست؟^۱

حسین شریعتمداری

روی سخن در این نوشته، با جناب آقای خاتمی است و از ریاست محترم جمهوری که بارها دولت خویش را دولت پاسخگو نامیده‌اند، بعید به نظر می‌رسد که سؤال مطرح‌شده در این نوشته را بی‌پاسخ بگذارند و مسؤولیت غیر قابل تردید خود را در پاسخگویی به این سؤال نادیده بگیرند.

جناب آقای خاتمی! به یقین، حضرت‌عالی نیز دیشب، مانند میلیون‌ها ایرانی دیگر، صحنه‌هایی از آنچه در کنفرانس اخیر برلین گذشته بود را بر صفحه تلویزیون ملاحظه کرده‌اید و هم، به یقین می‌دانید فیلم کوتاهی که دیشب از شبکه اول سیما پخش شد، تنها گوشه‌ای از آن ماجرای رسوا و نفرت‌انگیز بود و بسیاری دیگر از صحنه‌ها و سخنها به دلیل ملاحظات اخلاقی و سیاسی و به منظور حفظ حریم اسلام و رعایت حال مردم شریف و مصلحان این مرز و بوم، حذف شده بودند. و باز هم، شما بهتر از دیگران می‌دانید اصل ماجرا رسواتر از آن بود که در صحنه‌های نفرت‌انگیز دیشب به نمایش درآمد.

جناب آقای خاتمی! دیشب، حضرت‌عالی نیز، مانند سایر مردم، کسانی را ملاحظه فرمودید که با عنوان سفیران جنبش اصلاح طلبی! و پیام‌آوران جامعه مدنی! در کنفرانس برلین شرکت کرده بودند و پیام آنها را شنیدید که جمهوری اسلامی ایران را رژیم جنایتکار! نامیدند، از ۲۱ سال حکومت استبداد و اختناق سخن گفتند! اسلام را ارتجاعی! و عقب‌افتاده معرفی کردند! شهیدان بزرگوار این مرز و بوم مقدس را پاسداران جهل و تباهی خواندند! اسلام عزیز را حاکمیت سرنیزه دانستند! دوران امام راحل (س) و دیدگاههای ملکوتی آن حکیم الهی و رهبر به حق پیوسته را، دوران فلاکت و بدبختی ایران نامیدند! از جامعه مدنی با عنوان جامعه‌ای که به اسلام پشت پا زده است، یاد کردند! ... آنچه خود شاهد بودیم و قلم از شرح آن به شرم می‌نشیند... و به یقین دیدید که این همه رذالت را با چه ذلت مشعرکننده و حقارت نفرت‌انگیزی بر زبان آوردند؟

جناب آقای خاتمی! ممکن است سؤال کنید چرا این نوشته از میان تمامی مردم و مسؤولان نظام، حضرت‌عالی را به عنوان مخاطب برگزیده است؟ ... پاسخ روشن است، زیرا این عده و سایر همفکران آنها تابلوی حمایت از جناب‌عالی را حمل می‌کنند! در طرفداری از حضرت‌عالی یقه چاک می‌دهند و سه سال است که زیر علم شما سینه می‌زنند و در پوشش دفاع از حضرت‌عالی به اسلام و امام و انقلاب ناسزا می‌گویند!

۱. کیهان، ۱۳۷۹/۱/۳۱، ص ۲.

این افراد و همفکران دیگرشان، گردانندگان روزنامه‌هایی هستند که در دولت شما، از آنها با عنوان شاخصه‌های افتخارآفرین توسعه سیاسی و طلایه‌داران امیدبخش! جامعه مدنی یاد می‌شود. این جماعت سه سال است که در حاشیه سکوت شما و بی‌توجهی دولت حضرت‌تعالی به‌چهره اسلام و انقلاب چنگ می‌زنند و هرگاه در مقابل آنان، صدایی به‌دل‌سوزی و گلایه‌ای از سر درد برخاسته است، سینه‌چاکان جامعه چندصدایی! این صدای اعتراض را به‌چماق مخالفت با دولت یا به‌تهمت وابستگی به‌فلان جناح سرکوب کرده‌اند! ...

جناب آقای خاتمی! حتماً به‌خاطر دارید وقتی دولت فرانسه شرط شما که برچیدن شراب از میز شام بود را نپذیرفت، جنابعالی در اقدامی شایسته و خداپسندانه، مسافرت رسمی خویش به‌آن کشور را لغو کردید و به‌یاد دارید که این اقدام شما با چه استقبال پرشوری از سوی مردم قدرشناس روبرو گردید؟ و همین قلم، با چه افتخاری از آن خودداری خداپسندانه شما یاد کرد؟

در آن ماجرا، حضرت‌تعالی با خودداری از حضور در ضیافت شامی که با شراب‌خواری میزبان شما همراه بود، نشان دادید که حاضر به‌شکستن حریم قوانین اسلام و احکام الهی نیستید و این بیزاری مقدس را با صدایی که به‌گوش تمامی ملت‌ها رسید، اعلام فرمودید. ولی امروز افرادی که تابلوی حمایت از جنابعالی، پیروی از جامعه مدنی و پشتیبانی از اصلاحات مورد نظر شما را برافراشته‌اند! نه‌فقط برخی از قوانین اسلام، بلکه تمامیت اسلام را ارتجاعی! استبدادی! جنایت‌آفرین! و عامل عقب‌ماندگی می‌دانند و تحت پوشش پیروی از شما، عمر ۲۱ ساله جمهوری اسلامی ایران را، دوران حاکمیت استبداد و اختناق و نقض حقوق بشر معرفی می‌کنند! و امام راحل ما را...!

جناب آقای خاتمی! آیا حضرت‌تعالی نیز با نظر این جماعت موافق هستید! آیا جامعه مدنی مورد نظر شما که آن‌را برگرفته از الگوی «مدینه‌النبی (ص)» معرفی کرده‌اید، با جامعه مدنی مورد ادعای این جماعت یکسان است؟ آیا مقصود حضرت‌تعالی از اصلاح‌طلبی همان‌گونه که مسافران برلین اعلام کرده‌اند، پشت پا زدن به‌اسلام است؟ آیا شما نیز مانند این جماعت، استقلال را، سجده ذلت‌بار در مقابل یک مشت اوباش تروریست می‌دانید؟ آیا در نظر شما نیز، «آزادی» به‌معنی بازگذاشتن دست غارتگران و پایمال کردن حقوق محرومان است؟ ...

می‌دانیم پاسخ شما به‌تمامی این پرسش‌ها منفی است و شخصیت روحانی و اسلامی شما با این جماعت آلوده و افراد ذلیل و بی‌شخصیت، کمترین همخوانی و مشابهتی ندارد. اما آنچه نمی‌دانیم و سؤالی که پاسخ آن‌را ضروری و تعیین‌کننده می‌دانیم، این‌که چرا آشکارا و بی‌پرده از این حامیان دروغین ریاست جمهوری و دشمنان دوست‌نمای خویش اعلام بیزاری نمی‌کنید؟ ممکن است پاسخ بدهید افرادی نظیر این عده فراوانند که دیدگاه‌های ضد انقلابی و

بیگانه‌پسند خود را در پوشش حمایت و طرفداری از رئیس جمهوری بیان می‌کنند و رئیس جمهور وظیفه ندارد که با اعلام بیزاری از آنان، به رفع شبهه و پاک کردن تردید از اذهان عمومی بپردازد، ولی با عرض یوزش، باید گفت این پاسخ پذیرفتنی نیست، چرا که افراد و گروه‌های یادشده نزدیک سه سال است که در رسانه‌های داخلی و بیگانه به‌عنوان حامیان ریاست محترم جمهوری، پیروان و مبلغان اصلاحات مورد نظر دولت و طرفداران سینه‌چاک جامعه مدنی معرفی می‌شوند و در محافل و مجامع داخل کشور و سمینارها و اجتماعات خارجی با همین عنوان حضور یافته و دیدگاه‌های ضد انقلابی و دشمن‌پسند خود را تحت پوشش دفاع از جناب آقای خاتمی و دولت ایشان تبلیغ می‌کنند، و تمامی این رخدادها و اظهار نظرها در میدان دید مردم و رئیس جمهور محترم قرار دارد. بنابراین، حرکت این جماعت را نمی‌توان و نباید با اظهار نظر فلان فرد گمنام و یا کم‌آوازه در فلان اداره و فلان روستای دورافتاده یکسان تلقی کرد. در ماجرای اخیر نیز، این عده با عنوان طلایه‌داران اصلاحات مورد نظر رئیس جمهور و سفیران جامعه مدنی ایشان در کنفرانس برلین شرکت کرده و در مقابل دوربین رسانه‌های بین‌المللی، ناسزاگویی به انقلاب و نظام و مردم و اظهار ذلت و زبونی در پیشگاه دشمنان ایران اسلامی را به‌عنوان روش و منش ریاست محترم جمهوری اعلام داشته‌اند.

و بالاخره، از جناب آقای خاتمی که در بسیاری از موارد، سکوت در برابر برخی از مسائل حتی جزئی را سزاوار نمی‌دانند، انتظار می‌رود با بیان صریح و اقدامی قاطع، این ناسزاگویان به‌امام و انقلاب و مردم و نظام را از خود برانند و از آنان با صدایی که همگان بشنوند — و نه در جلسات خصوصی — ابراز نفرت کرده و بیزاری بجویند، و این انتظار ابتدایی‌ترین حق مردم است که باید ادا بفرمایند. انتظاری که نه زیاد است و نه گزاف.

نامه سرگشاده به وزیر ارشاد^۱

حسین شریعتمداری

جناب آقای دکتر مهاجرانی

وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی

با عرض سلام، درباره دعوت جنابعالی از مدیران مسؤول روزنامه‌ها برای بحث و تبادل نظر به‌منظور یافتن راهکارهای عملی پیرامون رهنمودهای اخیر رهبر معظم انقلاب، به‌استحضار می‌رسانم:

۱. کیهان، ۱۳۷۹/۲/۳، ص ۲.

۱. تبدیل برخی از مطبوعات به پایگاهی برای دشمنان مردم و نظام اسلامی، که واقعیتی تلخ و غیر قابل انکار است، در دوران مسئولیت حضرت‌تعالی به‌عنوان وزیر ارشاد، اتفاق افتاده و متأسفانه با حمایت‌های تلویحی و آشکار جناب‌عالی و مدیران تحت مسئولیت شما همراه بوده است و طی نزدیک به سه سال گذشته، تمامی پیشنهادات، اعلام خطر‌ها، تذکره‌های قانونی و گزارش‌های مستند در این زمینه، نه فقط با کم‌توجهی وزیر محترم ارشاد روبرو شده، بلکه حضرت‌تعالی، بارها از این پدیده زشت و خطرناک، با عنوان شکوفایی مطبوعاتی! نشانه‌های توسعه سیاسی!، هزینه اصلاح طلبی! و نظایر آنها یاد کرده‌اید. بنابراین تصدیق می‌فرمایید که اگر قصد اصلاح این وضعیت اسفبار و سامان بخشیدن به این اوضاع نابسامان در میان باشد، وزیر محترم ارشاد که در پیدایش و حمایت از این پدیده زشت، نقش کلیدی داشته است، نمی‌تواند و قابل قبول هم نیست که در نقش سامان‌بخش و برنامه‌ریز، برای مقابله با آن نیز ظاهر شود.

۲. اگر حضرت‌تعالی در هجوم گسترده برخی از مطبوعات به ارزش‌های اسلامی، همراهی و همصدایی آشکار آنان با بیگانگان، توهم‌پراکنی و دروغ‌پردازی علیه نظام و انقلاب و زمینه‌سازی و جاده‌صاف‌کنی آنها برای دشمنان تابلودار بیرونی، به جای حمایت و همراهی، حداقل موضع خنثی و بی‌طرفانه‌ای داشتید، می‌توانستیم این احتمال را بدهیم که جلسه یادشده در پی حل مشکلات است، ولی متأسفانه حمایت‌های گسترده حضرت‌تعالی از مطبوعات یادشده، زمینه‌ای برای خوشبینی نسبت به انگیزه برپایی این جلسه باقی نگذاشته است.

۳. وزیر محترم ارشاد بخوبی از حضور عوامل بیگانه، اعضای گروه‌های تروریست، جاسوسان ساواک، همکاران سروی‌های اطلاعاتی آمریکا، وابسته تابلودار مصاد، کارشناس رادیو اسرائیل، سردیر نشریه اشرف پهلوی، عضو دفتر رضا پهلوی در آمریکا، همکاری رسمی بختیار در فرانسه، سانسورچی مطبوعات ساواک، مشاور مطبوعاتی سفیر سابق آمریکا در ایران، مشاور سابق فرح پهلوی و دهها عامل سرسپرده و بدسابقه دیگر در اداره برخی از مطبوعات داخلی باخبر هستند. آیا وزیر محترم ارشاد حضور فعال این طیف را در عرصه مطبوعاتی کشور انکار می‌فرمایند؟!

به یقین، جناب آقای مهاجرانی، نمی‌توانند این واقعیت تلخ را انکار کنند، چرا که به‌عنوان یک شخصیت فرهنگی، تمامی آنان را می‌شناسند و از سوی دیگر، روزنامه کیهان طی چند سال گذشته بارها به حضور این افراد، همراه با ارائه اسناد غیر قابل تردید و سوابق زشت و نفرت‌انگیز آنان اشاره کرده است.

و اکنون، سؤال این است که عکس‌العمل وزیر محترم ارشاد نسبت به حضور و فعالیت آنان

که غیر قانونی نیز می‌باشد، چه بوده است؟ و جناب مهاجرانی به‌عنوان وزیر ارشاد برای پالایش روزنامه‌های یادشده از حضور این طیف که دشمنان تابلودار نظام و اسلام و مردم هستند؛ چه اقدامی انجام داده‌اند؟!

گفتنی است برخلاف آنچه برخی از پادوهای جریان تجدید نظر طلب و عوامل دم‌دستی خط جدید نفاق ادعا می‌کنند، اطلاعاتی که روزنامه کیهان درباره سوابق و هویت این طیف ارائه کرده است، اخبار و اطلاعات محرمانه نیست، بلکه تمامی آنچه ارائه شده و خواهد شد، براساس اخبار و اطلاعات آشکار است. ولی متأسفانه وزیر محترم ارشاد، وزارت محترم اطلاعات، دستگاه قضایی و سایر مراکز و مسئولان ذیربط، نسبت به حضور عوامل بیگانه و فعالیت تخریبی آنان در عرصه مطبوعاتی کشور، کمترین واکنشی از خود نشان نداده‌اند.

جناب آقای مهاجرانی! احتمالاً به‌خاطر دارید که اینجانب در چندین جلسه مشترک با حضور حضرت‌عالی و مدیران مسؤول روزنامه‌ها در وزارت ارشاد، شورای عالی امنیت و... به‌این واقعیت تلخ اشاره کرده بودم و البته، واکنش شما مثل همیشه، لبخندی بود که هنوز هم نمی‌دانم به چه علت بر لب حضرت‌عالی می‌نشست؟!

البته در یک مورد، وقتی به‌درج مقاله‌های منوچهر هزارخانی و عبدالکریم لاهیجی از رهبران نشاندار منافقین در برخی از مطبوعات اعتراض کردم، حضرت‌عالی تأکید فرمودید که چند روز قبل، جناب آقای خاتمی نیز در این باره به‌شما تذکر داده‌اند، ولی نتیجه چه بود؟!

۴. جناب آقای وزیر! مطبوعاتی که آشکارا به پایگاه دشمنان تبدیل شده و بدون پرده‌پوشی، اهداف و خواسته‌های بیگانگان را دنبال می‌کنند، روزنامه‌هایی هستند که در حوزه مسؤولیت شما چاپ و منتشر می‌شوند، و اکنون حضرت‌عالی از ما دعوت کرده‌اید که برای یافتن راهکار پیرامون هشدار اخیر رهبر معظم انقلاب، با حضور مدیران مسؤول همین مطبوعات به بحث و تبادل نظر بنشینیم؟! خودتان قضاوت بفرمایید، آیا این اقدام شما منطقی است؟! آیا نباید به‌این اقدام وزارت محترم ارشاد نیز با دیده تردید نگریست؟! آیا مضحک نیست که از ما دعوت می‌کنید با مجرمان اصلی برای یافتن راهکار عملی مقابله با آنان به بحث و تبادل نظر بنشینیم؟ آقای مهاجرانی! آیا این اقدام، صورت دیگری از همان «لبخند»های همیشگی و معنی‌دار حضرت‌عالی نیست؟

۵. جناب آقای مهاجرانی! افرادی که در کنفرانس رسوای برلین، آشکارا از عمر مقدس و ۲۱ ساله نظام اسلامی، با عنوان ۲۱ سال اختناق یاد کردند، براندازی نظام اسلامی را اصلی‌ترین هدف اصلاحات نامیدند؛ و بی‌پرده اعتراف کردند که از ۱۶ سال قبل با انقلاب مخالف بوده و بسیاری از دوستان و همفکران آنها زندانی یا اعدام شده‌اند؟! و... چه کسانی

هستند؟ آیا این افراد دست‌اندرکاران اصلی برخی از روزنامه‌های مورد اشاره نیستند؟
حضرت‌تعالی که امروز با جدیت! در پی یافتن راهکارهای عملی پیرامون رهنمودهای
اخیر رهبر معظم انقلاب هستید! در مقابل اظهارات ضد انقلابی این عده از مطبوعات، چه
عکس‌العملی نشان داده‌اید؟! آیا از جناب‌تعالی به‌عنوان وزیر ارشاد — یا فقط به‌عنوان یک عضو
کابینه — که در بسیاری از موارد دم‌دستی خود را موظف به اظهار نظر می‌دانید، انتظار
نمی‌رفت در مقابل اعتراف صریح این افراد به دشمنی با نظام اسلامی — که شما وزیر آن
هستید — عکس‌العملی نشان بدهید؟!

خودتان قضاوت بفرمایید که با توجه به این بی‌توجهی آشکار حضرت‌تعالی در قبال
اظهارات ضد انقلابی و اعتراف صریح مسافران برلین به دشمنی با نظام اسلامی، چگونه
می‌توان پذیرفت یک‌شبه به فکر اصلاح ناهنجاریها و اقدامات تخریبی برخی از از مطبوعات
افتاده‌اید؟

۶. جناب آقای مهاجرانی! حتماً فراموش نکرده‌اید که بعد از تعطیلی برخی از مطبوعات
که در پی اهانت به اسلام و انقلاب صورت پذیرفته بود، حضرت‌تعالی در سخنانی جانبدارانه
نسبت به اقدام زشت و مشم‌زکننده آن روزنامه‌ها اعلام فرمودید:

«اگر هر هفته نیز یک روزنامه تعطیل شود، ما همچنان به انجام اصلاحات امیدواریم!» اگر
اصلاحات مورد نظر حضرت‌تعالی، همان اصلاحات مورد نظر مسافران برلین — یعنی براندازی
نظام اسلامی و جایگزینی یک نظام لائیک — نبوده است، چرا در مقابل تعطیلی روزنامه‌ای که
به اسلام اهانت کرده بود، موضع مخالف گرفتید؟! و آیا فراموش کرده‌اید که وقتی روزنامه
نشاط به جرم نفی احکام اسلام توقیف شده بود، حضرت‌تعالی از تعطیلی آن ابراز تأسف فرموده و
با صراحت اعلام کرده بودید: «در سیاستهای ارشاد تجدید نظر نمی‌کنیم!» بنابراین، دعوت
امروز برای چیست؟

۷. کاش وزیر محترم ارشاد در این دعوت‌نامه، حداقل به تصمیم احتمالی وزارت ارشاد
برای تجدید نظر در سیاستهای خود اشاره‌ای می‌کردند، تا کمترین امیدی برای حضور در
جلسه فراهم می‌آمد.

و بالاخره: آیا وزیر محترم ارشاد با توجه به آنچه فقط به‌عنوان مثنی از خروارها بیان
گردید، تصدیق نمی‌فرمایند که نمی‌توان به این جلسه امیدی داشت؟!

با احترام حسین شریعتمداری

مدیر مؤول روزنامه کیهان

همراهان ناهمدل^۱

حسین شریعتمداری

درباره حضرت امیر (ع) گفته‌اند، ایشان در پاسخ کسانی که با تعجب و یا با گلایه می‌پرسیدند، چرا از برخی افراد و شخصیتها برای رسیدن به اهداف بلند خود یاری نمی‌طلبید؟ به این آیه از کلام خدا اشاره کرده و می‌فرمود: «هرگز از گمراهان یاری نمی‌خواهم»، و این در حالی بود که مخالفان اسلام و دشمنان حضرت، مادام که در توطئه‌ای شرکت نکرده و علیه منافع و مصالح جامعه اسلامی دست به اقدام خصمانه‌ای نمی‌زدند، با کمترین مانعی در گذران زندگی خویش روبرو نبودند.

همراهی یک یا چند گروه سیاسی با یکدیگر، فقط هنگامی کارساز و گرهگشا خواهد بود که این همراهی از همدلی برخاسته باشد و افراد و گروههای همراه — یا به تعبیر دیگر، گروههای ائتلاف‌کننده — به‌سوی هدف و مقصود نهایی مشترکی گام بردارند و اختلاف آنان با یکدیگر، در اصول و مبانی نباشد. چرا که همراهان ناهمدل، اگرچه ممکن است اهداف میانی مشترکی داشته باشند، ولی این اهداف میانی را فقط می‌توان نقطه تلاقی چند خط دانست که به‌طور طبیعی، موقت و ناپایدار است و هریک از این خطوط در ادامه میر به‌سوی نقطه و مقصود نهایی خود که با دیگری متفاوت و حتی متضاد است، کشیده می‌شود.

سرنوشت مجموعه‌ای از افراد و گروهها که علی‌رغم ناهمدلی، با یکدیگر همراه شده‌اند، گنگ و مبهم است و در نهایت یکی از دو حالت زیر را در پی خواهد داشت، که اولی، خسارت‌آفرین، اما بیدارکننده است و دومی، خطرآفرین و نابودکننده خواهد بود.

حالت اول، پیدایش گسست در ائتلاف همراهان ناهمدل است، و این شکنندگی هنگامی است که مجموعه یادشده با برخی از رخدادها تعیین‌کننده و نقاط سرنوشت‌ساز روبرو می‌شود و هریک از گروههای حاضر در این مجموعه، به‌موضعگیری و برخورد متناسب با اهداف نهایی خویش روی می‌آورد و از آنجا که این موضع با مواضع گروههای ائتلافی دیگر به‌دلیل تفاوت در اهداف نهایی، متفاوت و حتی متضاد می‌باشد، پیوند همراهان ناهمدل با گسست روبرو شده و در آستانه فروپاشی قرار می‌گیرد. این حالت، اگرچه برای افراد و گروههای اصولگرا، خسارت‌آفرین، است ولی پذیرش این خسارت و جبران خطای همراهی با ناهمدلی شیرین و امیدآفرین خواهد بود.

حالت دوم که برای افراد و گروههای اصولگرا، خطرناک و فاجعه‌آمیز است، گرایش تدریجی آنان به دیدگاهها و خط و بینش سیاسی گروههایی است که علی‌رغم اختلافهای

بنیادین و اصولی با آنان به همراهی و حضور در کنار این گروه‌های ناهمدل تن داده‌اند. این روزها، در عرصه سیاسی کشور، افراد و گروه‌های اصولگرا و پایبند به مبانی و ارزشهای اسلامی و انقلابی را می‌توان دید که با کم‌توجهی یا ساده‌انگاری در طیفی تحت عنوان «جبهه اصلاح‌طلبان» در کنار افراد و گروه‌هایی قرار گرفته‌اند که شماری از آنان، نه فقط کمترین همخوانی با انقلاب و نظام اسلامی ندارند، بلکه به دشمنی آشکار با اسلام و کینه‌توزی با انقلاب و مردم نیز تابلودار هستند.

این افراد و گروه‌های اصولگرا، که در گذشته‌ای نه‌چندان دور به عنوان طرفداران سینه‌چاک امام و انقلاب و مخالفان سرسخت آمریکا و اسرائیل شناخته می‌شدند، ابتدا به فریب غیر ضروری بودن مرز میان خودی و غیر خودی، با غیر خودیها همراه شدند و البته، بهتر آن است که گفته شود، غریبه‌ها را در جمع خود پذیرفتند.

و این در حالی بود که غیر خودیها، برخلاف شعارهای فراوانی که درباره ضرورت برداشتن مرز میان خودی و غیر خودی سر داده بودند، کمترین مخالفتی با دیدگاهها، روش و منش خود را بر نمی‌تافتند. و به مخالفان خود به شدت می‌تاختند. تا آنجا که دستورالعمل حذف تمامی آنها از تمامی عرصه‌ها را صادر می‌کردند و حتی با مشاهده کمترین مخالفت ریاست محترم جمهوری که سالوسانه به دفاع از ایشان شعار می‌دادند، سخن از پیاده کردن وی از قطار دوم خرداد، در یکی از ایستگاههای بین راه به میان می‌آوردند... و متأسفانه در تمامی این مراحل و علی‌رغم چهره منفوری که این همراهان ناهمدل از خود نشان داده بودند، گروه‌های اصولگرای این طیف، به بهانه پیشگیری از سوء استفاده از رقیب سیاسی خویش به این همراهی ادامه می‌دادند و حال آنکه رقیب سیاسی آنان نیز اصولگرا بود و فقط در برخی از سلیقه‌های سیاسی اختلاف نظرهایی در میان بود.

همراهی غیر منطقی این گروه‌های خودی با جریانهای سیاسی ناهمدل تا آنجا پیش رفت که متأسفانه در این اواخر، رنگ و بوی نوعی همگرایی از آن احساس می‌شد و بسیاری از دلوژان و دوستان همدل با گروه‌های اصولگرای مورد اشاره نه فقط به‌نجوا، که آشکارا به گلایه آمده بودند که چرا:

به قول دشمن پیمان دوست یگستی ببین که از که بردی و با که پیوستی
ماجرای رسوایی مسافران برلین و اعتراف صریح و بی‌برده آنان به ضدیت با اسلام و انقلاب و همراهی با دشمنان تابلودار مردم و نظام اسلامی، اگرچه برخی از این دوستان را به اعتراض توأم با پرخاش برانگیخت، ولی باید گفت «این فقط از نتایج سحر است» و اگر

همراهی هرچند ظاهری آنان با جریانهای ضد انقلاب و خط جدید نفاق، ادامه داشته باشد، بایستی در انتظار هزینه‌های سنگین‌تری باشند، چرا که وقتی این دوستان، مرز منطقی و طبیعی میان خودی و غیر خودی را برمی‌دارند و با دشمنان انقلاب در محدوده‌ای بی‌مرز به تفاهم می‌نشینند، باید گناه بخشی از رسوایی کنفرانس برلین را هم بر عهده خویش بپذیرند. و امید آنکه، این ماجرا عبرت‌آموز بوده و دوستان انقلاب، صف خود را از غیر خودیها جدا کنند، چرا که به قول رهبر معظم انقلاب در دیدار با برخی از شخصیت‌های سیاسی: «همه شما معتقد به اسلام، انقلاب و امام هستید، ولی در داخل کشور کسانی هستند که همچون آمریکا، با این اصول دشمنی می‌ورزند و مهم این است که در برابر این مخالفتها و دشمنیها، به‌طور شفاف و روشن موضعگیری شود، اما موضع برخی دوستان و مجموعه‌های سیاسی در این زمینه‌ها، به قدری نامحسوس است که اگر کسی به این مواضع اعتقاد یافت، احساس می‌کند می‌تواند حتی به ضد انقلاب نیز نوعی دلیستگی داشته باشد».

کنفرانس برلین به رغم زشتیهایش دستاورد بزرگی برای انقلاب داشت^۱

سخنرانان، شرکت‌کنندگان و برپاکنندگان کنفرانس برلین، خط فکری مشترکی داشته‌اند. حسین شریعتمداری، مدیر مسؤول کیهان که در اجتماع بزرگ دانشجویان دانشگاه لرستان سخن می‌گفت، با بیان مطلب فوق افزود: مسافران برلین، در پاسخ به ضد انقلابیان فراری، اصرار داشتند که خود را همفکر و همراه با آنان معرفی کنند و با برخوردی ذلت‌آور، از مخالفت و ضدیت خویش با نظام اسلامی و انقلاب سخن می‌گفتند، آنها بدون کمترین پرده‌پوشی، از عمر ۲۱ ساله جمهوری اسلامی ایران، با عنوان ۲۱ سال اختناق و نقض حقوق بشر یاد کردند، انقلاب را با آزادیخواهی و دموکراسی در تضاد دانستند، اسلام را ارتجاعی نامیدند و این دیدگاه دقیقاً همان دیدگاه دشمنان اسلام و انقلاب است، ولی جریان خرنده‌ای در داخل کشور که این افراد به آن وابسته هستند، تلاش می‌کند با طرح مسائل فرعی و حاشیه‌ای نظیر صحنه رقص یک خانم نیمه‌عریان، رسوایی ناشی از افشای چهره واقعی خود را از نگاه تیزبین مردم دور نگاه دارد.

شریعتمداری در پاسخ به سؤال دانشجویی که پرسید: مگر بیان عقیده جرم است؟ گفت: بیان عقیده جرم نیست. سخنرانان برلین، با پنهان کردن هویت واقعی خود، در میان نیروهای معتقد به نظام نفوذ کرده بودند و این نفوذ که به منظور خرابکاری و ایجاد تفرقه در میان خودیها و تأمین منافع دشمنان صورت پذیرفته بود، یک جرم بزرگ و خرابکاری است.

۱. کیهان، ۱۳۷۹/۲/۷، ص ۳.

در این هنگام یکی از دانشجویان پرسید: مگر در طول ۲۱ سال گذشته هیچ موردی از نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران نبوده است که شما به اظهارات سخنرانان کنفرانس برلین اعتراض می‌کنید؟

مدیر مسؤول کیهان در پاسخ گفت: اگر می‌گفتند طی ۲۱ سال گذشته در ایران، مواردی از نقض حقوق بشر دیده شده است، سخنی قابل بحث بود، ولی آنها نظام اسلامی را نظام اختناق و نقض‌کننده حقوق بشر معرفی کردند. یعنی اختناق و نقض حقوق بشر را به عنوان هویت نظام دانستند که این همان ادعای دشمنان اسلام و انقلاب است.

در ادامه جلسه، یکی از حاضران گفت: تمامی گروه‌های جبهه دوم خرداد که رأی اکثریت مردم را دارند، از کنفرانس برلین حمایت کرده‌اند. بنابراین سخنرانان نظر حداقل ۸۰ درصد از مردم را بیان کرده بودند. شریعتمداری در پاسخ گفت: اولاً، تمامی گروه‌های موسوم به دوم خردادی از کنفرانس برلین حمایت نکرده‌اند، ثانیاً جبهه دوم خرداد یک طیف است که گروه‌های اصولگرای آن نظیر مجمع روحانیون مبارز، حزب اسلامی کار، حزب همبستگی ایران اسلامی و برخی از افراد این جبهه نظیر آقایان حاجی و سرحدی‌زاده، اظهارات سخنرانان برلین را به شدت محکوم کرده‌اند.

در اطلاعیه مشترک گروه‌های ۱۷ گانه دوم خرداد هم ضمن انتقاد به پخش تلویزیونی، اقدام ضد انقلاب تیم خارج محکوم شده و البته علیه سخنرانان هم موضعگیری نشده است، چه مثبت و چه منفی، اما در طیف موسوم به دوم خرداد فقط گروهی که از ابتدا نیز سر سازگاری با انقلاب و نظام اسلامی نداشته‌اند، بدون آنکه جرأت بازگویی اظهارات سخنرانان برلین را داشته باشند، با کلی‌گویی از آنها حمایت کرده‌اند. بنابراین وقتی می‌گویید گروه‌های دوم خرداد، باید مشخص کنید که کدام گروه و بعد، هر گروه حق دارد به اندازه کوبن و سهمیه خود در طیف دوم خرداد از قول این طیف اظهار نظر کند.

حسین شریعتمداری در پاسخ به این سؤال که نظر قطعی شما درباره کنفرانس برلین چیست؟ گفت: کنفرانس برلین از این جهت که کسانی تحت پوشش اصلاح‌طلبی، در مقابل دشمنان مردم و گروه‌های تروریست، اظهار خواری و ذلت کردند، بسیار زشت و نفرت‌انگیز بوده است، ولی از آن جهت که چهره واقعی برخی از عناصر نفوذی و گروه‌های وابسته به آنان را به مردم نشان داد، بایستی این کنفرانس و پخش آن را یک دستاورد بزرگ برای نظام اسلامی دانست.

در این جلسه تعدادی از دانشجویان درباره علت مدارای قوه قضائیه با شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین سؤال کردند که مدیر مسؤول کیهان گفت: دستگاه قضایی قول رسیدگی داده است و البته پیگیری و تعقیب مجرمان برلین، حق طبیعی مردم است.

یکی از حاضران پرسید: آقای شریعتمداری! شما که نماینده رهبری هستید، چرا دعوت آقای مهاجرانی را برای شرکت در جلسه مدیران مسؤول نپذیرفتید؟ مدیر مسؤول کیهان اظهار داشت: به دلیل این که آقای مهاجرانی رهبر من نیست!

نامه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی به کیهان و سخن ما^۱

در پی درج متن کامل مصاحبه گستاخانه اکبر گنجی با روزنامه آلمانی تاگس سابتونگ و اهانت آشکار وی به ساحت امام خمینی از سوی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، نامه ای ارسال شد که عین نامه همراه با توضیح کیهان جهت اطلاع خوانندگان درج می شود.

متن کامل نامه ارسالی چنین است:

مدیر مسؤول محترم روزنامه کیهان

سلام علیکم

بازگویی و درج عین اظهارات موهن یک نشریه آلمانی در صفحه اول روزنامه کیهان سه شنبه ۱۳۷۹/۱/۲۳ (که متعاقباً بیان مطالب منتشر شده در نشریه مزبور از سوی مصاحبه شونده تکذیب گردیده) مایه تأسف است. مطمئناً افشاگری و نه حتی انگیزه های خیرخواهانه نمی تواند توجیهی مناسب برای اشاعه سخنان نامربوط و موهن که قلوب پیروان حضرت امام خمینی (ره) را جریحه دار می سازد، باشد.

نخستین اثر این گونه نقلها و افشاگریها شکستن حریمهای مورد احترام جامعه اسلامی و عادی ساختن خلاف گویی و اهانت نسبت به مقدسات است.

انتظار داریم در نقل اظهار نظرهایی از این دست دقت بیشتری نموده و به جای ترویج و اشاعه عین اظهارات توهین آمیز مراتب را از طریق مجاری و مراجع قانونی پیگیری نمایید.

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)

کیهان: در ارتباط با نامه فوق توضیحات زیر ضروری به نظر می رسد:

۱. زمانی که این نامه در تاریخ ۱۳۷۹/۱/۲۵ از طریق فاکس به روزنامه رسید، اولاً از آنجا که فاقد امضا و شماره بود و ثانیاً به خاطر محتوای دور از انتظار و منطق سست مضامین آن، بر این گمان شدیم که کسانی با سرقت سربرگ مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام (ره)، حرفهای دل خود را به نام آن جایگاه محترم به روزنامه ارسال داشته اند. از این رو با مؤسسه

تماس گرفتیم و آنها همان نامه را با امضای فردی ناشناس و شماره‌ای غیر معمول برای روزنامه فاکس کردند و به ما اطمینان دادند که نامه رسمیت دارد!

۲. در آنچه به عنوان تکذیب از سوی مصاحبه‌شونده (اکبر گنجی) مطرح شده، اساساً متن اظهارات سخیف و ضد انقلابی این فرد در آن مصاحبه تکذیب نشده و صرفاً تینتر انتخاب شده از سوی نشریه آلمانی مورد انتقاد قرار گرفته است.

۳. در نامه ارسالی از مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) آمده است: «افشاگری و انگیزه‌های خیرخواهانه نمی‌تواند توجیهی مناسب برای اشاعه سخنان نامربوط و موهن که قلوب پیروان حضرت امام خمینی (ره) را جریحه‌دار می‌سازد، باشد». حال باید سؤال کرد آیا این افشاگری موجب جریحه‌دار شدن قلوب می‌شود یا اصل تهمت و جسارت به‌ساحت امام خمینی (ره)؟ ظاهراً دست اندرکاران آن مؤسسه (بهر است بگوییم تنظیم‌کنندگان نامه) بیش از آنکه دغدغه جسارت به حضرت امام را داشته باشند، نگران افشای ماهیت هتاکان و جسارت‌کنندگان هستند و این البته چیز عجیبی نیست، چرا که بر اساس اخبار آشکار، متأسفانه نام برخی از دوستان نزدیک آقای گنجی — از جمله عمادالدین باقی — در لیست همکاران آن مؤسسه ثبت شده است!

۴. اگر این استدلال که «نقل این موارد، سبب عادی ساختن خلاف‌گویی و اهانت نسبت به مقدسات است»، را بپذیریم، لابد باید — العیاذ بالله — به قرآن کریم هم ایراد بگیریم که چرا جمله موهن مشرکین و کفار را درباره پیغمبر اکرم (ص) نقل کرده است، آنجا که جسارت آنها در مورد «جادوگر» و «مجنون» بودن آن وجود مقدس را بازگو می‌کند.

همچنین باید پرسید چرا حضرت امام در مورد جسارت آن خانم به‌ساحت حضرت فاطمه زهرا (س) در رادیو — که ظاهراً تعداد معدودی آنرا شنیده بودند — از منطق این دوستان استفاده نکردند و با علنی ساختن موضوع در سطح جامعه، دستور پیگیری دادند. مگر نمی‌شد به صورت پنهانی از طریق دست‌اندرکاران و مراجع قانونی مربوطه موضوع را پیگیری کنند؟ و در ماجرای سلمان رشدی مرتد نیز روش حضرت امام چنین بود.

۵. حضرات تنظیم‌کننده نامه از سوی مؤسسه عظیم تنظیم و نشر آثار حضرت امام (ره) اندکی تأمل کنند. آیا بین خودشان و خدا، اگر کسی که مرتکب این جسارت و جسارتهای متعددی که در طول یکی دو سال گذشته به‌ساحت پیشوای کبیر انقلاب، خمینی عزیز شده، به گروه و دسته سیاسی دیگری جز مدعیان اصلاح‌طلبی و دوم خرداد تعلق داشت، باز هم سخاوتمندانه از همین منطق و استدلال بهره می‌گرفتند یا آنکه به همین بهانه زمین و زمان را بر سر آنها خراب می‌کردند؟! که البته اگر چنین می‌کردند، با توجه به اهمیت موضوع شایسته

ملامت نبودند. اما مگر اهانت هم خودی و غیر خودی دارد که اهانت دسته‌ای را لایوشانی کنیم و دسته دیگر را افشا و بر ملا سازیم؟!

۶. تجربه سالهای اخیر نشان داده که دشمنان امام، پروژه حرمت‌شکنی نسبت به آن وجود یگانه را آرام‌آرام و متناسب با واکنشها و حساسیتهای دست‌اندرکاران و آحاد جامعه پیش برده‌اند. مگر نه این است که در روزنامه‌های زنجیره‌ای به‌او نسبت دروغ «درخواست پناهندگی از فرانسه» دادند؟ مگر نه این‌که او را به‌خاطر اصرار به‌ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر به محاکمه کشیدند؟ و مگر نه این‌که با اصلی‌ترین آرمان او یعنی برپایی حکومت دینی به‌مقابله برخاسته‌اند؟ آیا اگر جسارت‌کنندگان، احساس آرامش خیال از سکوت و بی‌خیالی برخی از یاران دیروز امام نداشتند، جرأت اجرای مرحله به‌مرحله پروژه امام‌زدایی را می‌یافتند؟ محصول آن‌همه معاشات و سکوت در مقابل این پرده‌دریها چه بوده است؟ جز تجری هر چه بیشتر و گستاخانه‌تر آنها؟! راستی آیا مقایسه کرده‌اید بین بالاترین جسارتهایی که چند سال پیش در نشریات داخلی به‌ساحت آن پدر پیر امت شده با آنچه امروز صورت می‌گیرد؟ آری، این مقایسه جز شرم و سرافکندگی چیزی نصیب ما نخواهد کرد.

در پایان یادآوری این نکته را لازم می‌دانیم که خمینی، این عصاة فضایل انسانی و این نزدیکترین انسان غیر معصوم به معصومین علیهم‌السلام در عصر ما، حقیقتی بزرگ و متعلق به همه مسلمانان و بابرهنگان جهان بویژه ایرانیان آزاده است. چه کسی می‌تواند ادعا کند که سهم نیروهای حزب‌اللهی و بسیجی — این فرزندان معنوی امام — برای دفاع از حریم آن اسطوره بزرگ کمتر از معدود کسانی است که به‌اقتضای وظیفه رسمی، عهده‌دار نشر آثار او شده‌اند. آیا فکر نمی‌کنید سرکوب این احساسات پاک، امنیت دشنام‌گویی به‌تایب امام زمان (عج) را به‌هرزه‌گویان بی‌مقدار هدیه می‌کند؟

امید آن داریم که بیت شریف و بزرگوار بنیانگذار انقلاب بویژه فرزندان برومند یادگار آن حضرت، حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید حسن خمینی و یاران وفادار امام اجازه ندهند که از سماحت و بلندنظری آنان به‌نفع حقیرترین اهداف گروه‌گرایانه سوء استفاده شود.

برای مطالعه بیشتر

کنفرانس برلین به‌جلسه محاکمه برخی اصلاح‌طلبان دارای سوابق انقلابی تبدیل شد^۱
 موج فزاینده محکومیت کنفرانس برلین و رسوایی مدعیان اصلاح‌طلبی^۲

۱. ۱۳۷۹/۱/۲۳، ص ۱۴.

۲. ۱۳۷۹/۲/۶، ص ۱۴.

چند سؤال از کارورز پروژه اصلاحات!^۱
 طلایه داران میهمانی برلین^۲
 نشریه صبح امروز به جای اعتراض به روزنامه آلمانی، کیهان را مورد حمله قرار داد!^۳
 مجید انصاری: واکنش یاران انقلاب به اظهارات وقیحانه یک تجدید نظر طلب^۴
 رضا طاهرخانی: گاف را محاکمه نکنید!^۵
 مردم: تلویزیون فیلم کنفرانس برلین را پخش کند و محاکمه جاسوسان علنی باشد.^۶
 مشکلاتی که با فحاشی به کیهان حل می شود!^۷
 چند تشکل دانشگاهی اتخاذ مواضع ذیلانه در کنفرانس برلین را محکوم کردند.^۸
 داستان دوستان معدوم چیست؟!^۹
 دانستن حق مردم نیست!^{۱۰}
 تجمع هزاران تن از دانشجویان در اعتراض به کنفرانس ذلت بار برلین^{۱۱}
 اعتراض چهره های سیاسی و فرهنگی به اظهارات عناصر مرعوب در کنفرانس برلین^{۱۲}
 نکاتی درباره کنفرانس برلین^{۱۳}
 بازارهای سراسر کشور در اعتراض به وقایع اخیر، فردا تعطیل است.^{۱۴}
 بی بی سی عزادار شد!^{۱۵}
 ابعاد تازه ای از کنفرانس خفت بار و ضد انقلابی برلین فاش شد.^{۱۶}
 ماجراهای کنفرانس رسوای برلین حیرت و انزجار مردم را برانگیخت.^{۱۷}
 خشم خبرگزاری و روزنامه های زنجیره ای^{۱۸}
 پاسخ قاطع سپاه پاسداران به جوسازی باندهای سیاسی علیه این نهاد انقلابی^{۱۹}
 تجمع بزرگ مردم مسلمان قم بعد از ظهر امروز در صحن مطهر حضرت معصومه (س) برگزار می شود.^{۲۰}
 تماسهای متعدد مردم با کیهان درباره محکومیت کنفرانس برلین^{۲۱}

- | | |
|--------------------------|---------------------|
| ۱. ۱۳۷۹/۱/۲۴ ص ۱۴. | ۲. ۱۳۷۹/۱/۲۴ ص ۲. |
| ۳. ۱۳۷۹/۱/۲۴ ص ۱۴. | ۴. ۱۳۷۹/۱/۲۴ ص ۱۴. |
| ۵. ۱۳۷۹/۱/۲۵ ص ۱۴. | ۶. ۱۳۷۹/۱/۲۹ ص ۳. |
| ۷. ۱۳۷۹/۱/۲۹ ص ۲. | ۸. ۱۳۷۹/۱/۳۰ ص ۳. |
| ۹. ۱۳۷۹/۱/۳۰ ص ۱۴. | ۱۰. ۱۳۷۹/۱/۳۰ ص ۲. |
| ۱۱. ۱۳۷۹/۱/۳۱ ص ۳. | ۱۲. ۱۳۷۹/۱/۳۱ ص ۱۴. |
| ۱۳. ۱۳۷۹/۱/۳۱ ص ۷. | ۱۴. ۱۳۷۹/۱/۳۱ ص ۲. |
| ۱۵. ۱۳۷۹/۱/۳۱ ص ۲. | ۱۶. ۱۳۷۹/۱/۳۱ ص ۳. |
| ۱۷. ۱۳۷۹/۱/۳۱ ص ۳. | ۱۸. ۱۳۷۹/۱/۳۱ ص ۲. |
| ۱۹. ۱۳۷۹/۲/۱ ص ۲. | ۲۰. ۱۳۷۹/۲/۱ ص ۳. |
| ۲۱. کیهان، ۱۳۷۹/۲/۱ ص ۳. | |

همه فیلم را پخش کنید!^۱
 آن سخنرانها چقدر خوب بود؟^۲
 گزارش آن ۵ روز را چه کسی منتشر می‌کند؟^۳
 آلازمر سکولاریستی!^۴
 خشونت به شیوه مدنی!^۵
 بازار تهران در اعتراض به کنفرانس ذلت‌بار برلین امروز تعطیل بود^۶
 خشم و انزجار عمومی علیه کنفرانس برلین و پایگاههای مطبوعاتی دشمن در داخل^۷
 اعلام انزجار گروهها و نهادهای سیاسی و فرهنگی از وقایع کنفرانس برلین^۸
 ... و ناگهان پرده‌ها کنار رفت.^۹
 غوغا در مجمع عمومی شرکت سهامی^{۱۰}
 لکه ننگ رامسر^{۱۱}
 مردم به چشم خود اعتقاد نکنند!^{۱۲}
 اختیار ایشان با خودش نیست.^{۱۳}
 بازتاب گسترده کنفرانس برلین در میان مردم^{۱۴}
 ابهام باید رفع شود.^{۱۵}
 می‌شناختند یا نه؟^{۱۶}
 خط کنفرانس رسوای برلین در نشستهای آمریکا پیگیری می‌شود.^{۱۷}
 استفاده ابزاری از مقدسات برای توجیه یک رسوایی!^{۱۸}
 طومار شهروندان غرب تهران در حمایت از روشنگریهای کیهان و صدا و سیما^{۱۹}
 محمود نوری‌زاده: دیپلماسی خاموش^{۲۰}
 پرده‌هایی دیگر از کنفرانس برلین؛ در مذاکرات محرمانه با مقامات آلمانی چه گذشت؟^{۲۱}
 واکنش چند تن از شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی نسبت به اظهارات گستاخانه وزیر ارشاد^{۲۲}

- | | |
|---------------------|---------------------|
| ۱. ۱۳۷۹/۲/۱، ص ۱۴. | ۲. ۱۳۷۹/۲/۱، ص ۲. |
| ۳. ۱۳۷۹/۲/۱، ص ۲. | ۴. ۱۳۷۹/۲/۱، ص ۲. |
| ۵. ۱۳۷۹/۲/۱، ص ۲. | ۶. ۱۳۷۹/۲/۱، ص ۲. |
| ۷. ۱۳۷۹/۲/۳، ص ۱۴. | ۸. ۱۳۷۹/۲/۳، ص ۱۳. |
| ۹. ۱۳۷۹/۲/۳، ص ۱۴. | ۱۰. ۱۳۷۹/۲/۳، ص ۳. |
| ۱۱. ۱۳۷۹/۲/۳، ص ۲. | ۱۲. ۱۳۷۹/۲/۳، ص ۲. |
| ۱۳. ۱۳۷۹/۲/۴، ص ۲. | ۱۴. ۱۳۷۹/۲/۴، ص ۷. |
| ۱۵. ۱۳۷۹/۲/۴، ص ۲. | ۱۶. ۱۳۷۹/۲/۴، ص ۱۴. |
| ۱۷. ۱۳۷۹/۲/۵، ص ۲. | ۱۸. ۱۳۷۹/۲/۵، ص ۱۴. |
| ۱۹. ۱۳۷۹/۲/۵، ص ۱۴. | ۲۰. ۱۳۷۹/۲/۶، ص ۱۴. |
| ۲۱. ۱۳۷۹/۲/۶، ص ۱۴. | ۲۲. ۱۳۷۹/۲/۶، ص ۲. |

اعتراض گسترده تشکلهای دانشجویی به کنفرانس ذلت‌بار برلین^۱
 تظاهرات پرشور دانشجویان و مردم اصفهان علیه مطبوعات وابسته^۲
 حالا همه آرامش می‌خواهند.^۳
 گروههای سیاسی در صدد توجیه عملکرد عناصر استحاله‌شده خود نباشند.^۴
 اصحاب برلین جز به سرنگونی نمی‌اندیشند.^۵
 محمد ایمانی: شبکه مافیایی و کنفرانس برلین^۶
 محمود کریمی نوری: لبخند به دیو^۷
 مخالفت دانشجویان با تحریکات شاخه تشنج طلب دفتر تحکیم وحدت^۸
 علیرضا چخماقی: خیمه شب بازی دموکراسی^۹
 سکوت شرکت‌کنندگان کنفرانس برلین در قبال خبر مذاکرات محرمانه با مقامات دولت
 آلمان^{۱۰}
 یکی به نعل یکی به میخ^{۱۱}
 سخنی با اولیای امور^{۱۲}
 انتشار یک خبر دروغ توسط خبرگزاری و روزنامه‌های همشهری، ایران و هم‌میهن^{۱۳}
 دم خروس!^{۱۴}
 عباس ایزدپناه: ابهام اصلاح طلبی و شفافیت خط برلین^{۱۵}
 گفت‌وگوی خفت‌بار برای نفی انقلاب و امام^{۱۶}
 اکبر گنجی به خاطر شکایات مربوط به قبل از ماجرای کنفرانس برلین روانه زندان شد.^{۱۷}
 فرقی نکرده است.^{۱۸}
 خبرنگار تاگس اشپیگل: آنچه چاپ شد، عین اظهارات گنجی است.^{۱۹}
 معاون استاندار همدان اظهارات گنجی درباره امام خمینی را محکوم کرد.^{۲۰}
 قند پارسی^{۲۱}

- | | |
|---------------------|----------------------|
| ۱. ۱۳۷۹/۲/۶. ص ۱۰. | ۲. ۱۳۷۹/۲/۶. ص ۳. |
| ۳. ۱۳۷۹/۲/۶. ص ۲. | ۴. ۱۳۷۹/۲/۷. ص ۲. |
| ۵. ۱۳۷۹/۲/۷. ص ۷. | ۶. ۱۳۷۹/۲/۷. ص ۱۴. |
| ۷. ۱۳۷۹/۲/۷. ص ۳. | ۸. ۱۳۷۹/۱/۸. ص ۱۴. |
| ۹. ۱۳۷۹/۲/۸. ص ۱۴. | ۱۰. ۱۳۷۹/۲/۱۰. ص ۱۴. |
| ۱۱. ۱۳۷۹/۲/۱۱. ص ۲. | ۱۲. ۱۳۷۹/۲/۱۳. ص ۱۴. |
| ۱۳. ۱۳۷۹/۲/۱۳. ص ۳. | ۱۴. ۱۳۷۹/۲/۱۳. ص ۲. |
| ۱۵. ۱۳۷۹/۲/۱۴. ص ۷. | ۱۶. ۱۳۷۹/۱/۳۱. ص ۷. |
| ۱۷. ۱۳۷۹/۲/۴. ص ۱۵. | ۱۸. ۱۳۷۹/۲/۶. ص ۲. |
| ۱۹. ۱۳۷۹/۱/۲۹. ص ۲. | ۲۰. ۱۳۷۹/۲/۸. ص ۱۱. |
| ۲۱. ۱۳۷۹/۲/۴. ص ۲. | |

واکنش شخصیت‌های سیاسی و محافل دانشجویی نسبت به اظهارات و قبحانه گنجی^۱
 واکنش ذلیلانه گنجی در قبال توهین به حضرت امام^۲
 اسرائیل، مریض بودن گنجی را تأیید کرد!^۳
 اکبر گنجی سفارش پخش فیلم کنفرانس برلین را از تلویزیون داده بود.^۴

روزنامه رسالت

سخنی با رئیس جمهوری!^۵
 محمد کاظم انبارلویی
 سیمای جمهوری اسلامی سه‌شنبه شب در یک اقدام بی‌سابقه در راستای اطلاع‌رسانی شفاف و صریح از یک رسوایی بزرگ سیاسی در کنفرانس برلین یرده برداشت.
 مطبوعات مستقل و مردمی، احزاب و شخصیت‌های بزرگ دینی و سیاسی پیش از این در مورد فضاحت کنفرانس برلین موضع گرفتند، اما مطبوعات جبهه به اصطلاح دوم خرداد که برخی از آنان دانستن را حق مردم می‌دانند، اخبار مربوط به کنفرانس برلین را یا سانسور کردند یا به دروغ‌پردازی و تحریف آنچه در آنجا گذشته است، پرداختند.
 برخی از روزنامه‌هایی که نمایندگان رسمی آنها به عنوان سخنران در کنفرانس برلین شرکت داشتند نیز به قدری دستاورد کنفرانس برلین را فضاحت‌بار می‌دانستند که حاضر نشدند اخبار مربوط به آن را منعکس کنند.
 برای مطبوعات مستقل و مردمی که به این مهم پرداخته بودند و نیز بزرگانی که از احزاب و گروه‌ها و شخصیت‌هایی که انزجار خود را از فجایعی که در این کنفرانس گذشته بود، نمایش بخشهایی از صحنه‌های کنفرانس تازگی داشت، به تعبیر دیگر بیشتر در حس این رسوایی بزرگ قرار گرفتند، با آنکه نمایش فیلم سه‌شنبه شب تنها بخشی از عمق فاجعه بوده است، سوالات زیر را به عنوان دغدغه‌های اصلی و اساسی خود و فکر می‌کنم میلیون‌ها انسانی که نسبت به سرنوشت انقلاب نگرانی دارند، از رئیس جمهور محترم مطرح می‌کنم:
 ۱. در یک جمع‌بندی کلی عناصر دعوت‌شده به این کنفرانس جزء عناصر ایوزیسیون قانونی کشور بودند. فلسفه برگزاری کنفرانس، پیوند ایوزیسیون قانون و غیر قانونی و اعلام دیدگاه و مواضع مشترک آنان در برقراری حکومت سکولار و سرنوشتی نظام جمهوری

۲. ۱۳۷۹/۱/۲۹، ص ۲.

۴. ۱۳۷۹/۲/۷، ص ۳.

۱. ۱۳۷۹/۱/۲۵، ص ۱۴.

۳. ۱۳۷۹/۱/۳۰، ص ۲.

۵. رسالت، ۱۳۷۹/۲/۱، ص ۱ و ۱۹.

اسلامی ایران از طریق به اصطلاح مبارزات دمکراتیک بود، متأسفانه این عده همیشه پرچم حمایت از شما را به عهده دارند!

سؤال این است:

الف: سکوت وزارت امور خارجه کشورمان در مورد این سفر و دخالت دولت آلمان در امور داخلی ایران و نیز نقش وزارت خارجه در برپایی و سرویس دهی این کنفرانس چه بوده است؟ آیا درست است سفارت ایران در آلمان در تمهیدات این کنفرانس نقشی داشته است؟ دولت آلمان رسماً با برپایی این کنفرانس تحت پوشش حزب سبزها (حزب حاکم) نقش پیوند اپوزیسیون قانونی و غیر قانونی نظام را به عهده گرفته است. آیا این موضع مداخله جویانه نباید با برخورد شفاف و صریح و روشن وزارت خارجه محکوم شود؟

ب: جمع بندی سخنان کسانی که از ایران به عنوان سخنران دعوت شده بودند و نیز عناصری که در آنجا به اصطلاح پرسش مطرح می کردند، سرنگونی نظام جمهوری اسلامی بود! منتهی در تاکتیک، عده ای راه قهرآمیز و عده ای راه دیگر را می پسندیدند! مشاجرات عناصر ضد انقلاب در آن جمع، اختلاف در تاکتیک بود! به عنوان یک مقوله امنیت ملی پاسخ دولت در برابر این تحرک ضد اسلامی و ضد انقلابی چیست؟ با توجه به این که بخشی از سخنرانان آزادانه در کشور بویژه در مطبوعات فعالیت می کنند و حتی برخی مورد عنایت ویژه بودند و از آن بالاتر تا رده های رهبری جامعه مدنی و حرکت اصلاح طلبی ارتقا یافته اند، پاسخ وزیر اطلاعات و وزیر ارشاد که این تحرکات زیر نگاه آنها صورت می گیرد، چیست؟ در میان این افراد کسانی بودند که در توطئه براندازی و آشوب های تیرماه سال گذشته نقش ایفا می کردند.

در میان این افراد کسانی بودند که از وزیر ارشاد شما به بهانه های جایزه دریافت کرده اند. در میان این افراد کسانی هستند که افتخار همکاری با تیم فاسد مهدی هاشمی را داشته اند و اکنون در پرونده قتل های زنجیره ای نقش ابهام آفرینی، تهمت زدن به مسئولان نظام و سرویس دهی به ضد انقلاب را بازی می کنند.

در میان اینها یک روحانی بوده است که با نوشته های خود در مطبوعات دوم خردادی آبروی اسلام و روحانیت را به حراج گذاشته است.

در میان اینها فرد و افرادی هستند که نقش رابط با دشمنان قسم خورده نظام در اهانت به اسلام و احکام مقدس الهی را در مطبوعات نمایندگی می کردند.

و بالاخره در میان اینها کسی بوده است که مشاور شما، نماینده مجلس و... همسر وزیر محترم ارشاد است.

مردم پیوند این جمع با هم و بالاخره با دشمنان قسم خورده نظام در خارج را چگونه تفسیر و تبیین می کنند!

۲. آیا سکوت حضرت تعالی و دولت به معنای حمایت از این حرکت ضد مردمی و ضد انقلابی است؟ سخن از رفتار شبیه به حیوانات ضد انقلاب خارج کشور نیست. سخن از نمایش نمادی از اصلاح طلبی است که خواهان حکومت سکولار و تغییر قانون اساسی است که به عنوان سخنران به آنجا رفته و خود را منسوب به شما می دانند.

۳. آقای رئیس جمهور! مصیبت امروز ایران آن است که یک عده هم می خواهند نقش حاکمیت را ایفا کنند و هم نقش ایوزیسیون را. این مصیبت همیشه در طول تاریخ اسلام منشأ اصلی جنگهای داخلی بوده است. دولت شرعی و قانونی علی بن ابی طالب با چنین مصیبتی با ترور ختم شد. حسن بن علی با چنین ترفندی معوم و حسین بن علی و یارانش به قتلگاه رفتند. در آغاز انقلاب همین مصیبت بود که منشأ ریختن خونهای بسیاری شد. آنهایی که در کنفرانس برلین کف و سوت می زدند و با آن وقاحت می رقصيدند، بازماندگان و عاملان اصلی ترورهای کور و انفجارهای دفتر حزب جمهوری اسلامی و نخست وزیری هستند.

آنان راه استبداد تروریسم را پیش گرفته و حالا این تهمت را به نظام مقدس جمهوری اسلامی می زنند. آقای رئیس جمهور! این به اصطلاح ایوزیسیون خود را به شما منسوب کرده اند.

آقای رئیس جمهوری! امروز همانهایی که وقتی سپاه مظلومانه از نظام دفاع می کند، و با قدرت علیه دشمنان اسلام و انقلاب موضع می گیرد، می گویند: «ما فیای قدرت در تدارک کودتاست»، خود را طرفدار درجه یک شما می دانند. وقتی دفاع از انقلاب و نظام در ادبیات سیاسی یک حمایت سیاسی، که خود را اصلاح طلب می دانند، کودتا معنی می شود، باید بیم آن داشت که زمان آستن بسیاری حوادث است. تجزیه سپاه به مخالفان و موافقان رئیس جمهور به چه معنا است؟

آقای رئیس جمهور! آیا وقت آن نرسیده است که حساب حاکمیت را از حساب ضد انقلاب و ایوزیسیون جدا کنید و رفتاری متناسب با سوگندی که برای حفظ انقلاب و نظام خورده اید با عناصر مخالف انقلاب و ایوزیسیون داشته باشید؟

۴. آقای رئیس جمهور! اصلاح طلبان آمریکایی در کنفرانس برلین بزرگترین اهانتها را به ساحت امام و نظام و احکام الهی قرآن کردند، آیا شما نباید از حریم قرآن و نظام حداقل به عنوان یک روحانی و فرزند فاضل امام دفاع نمایید؟

همچنین برخی از اصلاح طلبان در برابر رأی و نظر قانونی شورای نگهبان، گجساران را

با خاک یکسان کردند، در خلخال قرآن سوزاندند و به زن و بچه مردم رحم نکردند و همه چیز را به آتش کشیدند، آیا نباید یک موضع خشک و خالی بر این ستم و تباهی بگیری؟ و در رشت و خلخال و جاهای دیگر این تنگ را کجا ببریم که برخی در وزارت کشور عوض محکوم کردن عناصر ضد انقلاب موضع قانونی شورای نگهبان را زیر سؤال می‌برند؟!

۵. آقای رئیس جمهوری! سه‌شنبه شب وقتی آن رسوایی و وقاحت را در کنفرانس برلین دیدم، هزار بار از خداوند تبارک و تعالی آرزوی مرگ کردم. این حجم از اهانت علیه نظام، انقلاب، امام و ارزشهای الهی آن هم در ماه محرم، ماه تکریم ارزشهای اسلامی که توسط یک باند تبهکار به اصطلاح ملی-مذهبی با تباری یک دولت خارجی طراحی شد! ما زخم گلوله را تحمل می‌کنیم، اما اهانت به اسلام و مقدسات را نه، ما گرسنگی و تشنگی را تاب می‌آوریم، اما فحش به امام و نظام را نه، شما رئیس جمهور این ملت مظلوم هستید، باید اولین فریادگر علیه این تباهی و ستم باشید، چرا ترحم بر پلنگ تیزدندان می‌کنید؟

محمد کاظم انبارلویی

درد دل بارئیس جمهور!

رئیس جمهور محترم جناب آقای خاتمی بالاخره سکوت را شکست و نسبت به رویدادهایی که دل ملت ایران و اقشار گوناگون جامعه را به درد آورده، سخن گفت.

آقای خاتمی در جمع مسؤولان و اساتید وزارت علوم فرمودند: «چرا ذهن جامعه مؤمن تحریک می‌شود که دین از بین رفت؟ چرا زمینه‌سازی می‌شود تا جامعه به نام دفاع از ارزشها به سوی بی‌قانونی و خشونت سیر کند؟ هیچ‌کس حق ندارد اسلام و انقلاب، ارزشها، خون شهدا، حقوق اساسی و آزادیهای مشروع ملت را به نفع جناح و باند خود متصادف کند، اینها متعلق به نظام و ملت است.»

آقای خاتمی با این مقدمه نظر خود را در مورد کنفرانس برلین و افشاگری سیما این طور بیان می‌فرمایند: «به هیچ وجه با کار صدا و سیما موافق نبودم که مسأله را به این نحو مطرح کند که موجب تحریک احساسات و نگرانی بیش از حد بخشهای مؤمن جامعه بشود. در کنفرانس برلین هم حرفهای بد و نامناسبی زده شد و برخی حرفهای خوب و معقول هم زده‌اند.» در مورد واکنش رئیس جمهور در خصوص کنفرانس برلین سؤالاتی مطرح است که به صورت درد دل مطرح می‌کنیم:

۱. چه کسانی ذهن جامعه مؤمن را تحریک می‌کنند؟ کسانی که به دین حمله می‌کنند؟

کسانی که به مقدسات حمله می‌کنند؟ کسانی که به مراجع و علمای دین حمله می‌کنند؟ کسانی که به امام بنیانگذار جمهوری اسلامی حمله می‌کنند و مبلغ سکولاریسم و جدایی دین از سیاست هستند؟ یا کسانی که به منظور هوشیارسازی و نگرهبانی از مرزهای عقیدتی و ایمانی ملت اطلاع‌رسانی شفاف و افشاگری می‌کنند؟

چرا ذهن جامعه مؤمن باید در بی‌خبری و سانسور بیرحمانه قرار گیرد و کسی جرأت نکند بگوید، در فلان روزنامه به امام حسین (ع) و پیامبر اکرم (ص) اهانت شد، در فلان مجله بی‌دینی و ولنگاری را دارند تئوریزه می‌کنند و یا در فلان کنفرانس عده‌ای به نام ملت و به نام برشی از جبهه دوم خرداد رفته‌اند چوب حراج به استقلال شرف، دین و حیثیت یک ملت بزنند؟

اگر آقای رئیس جمهور منکر این همه خیانت و خیانت در مطبوعات که پایگاه دشمن هستند، می‌باشند، اینها را توهم می‌دانند؛ اینها همه جرم مشهود است، هیچ‌کدام پنهان نیست، همه‌روزه توسط یک شبکه فعال و ورزیده در سر چهارراهها و دکه‌های روزنامه‌فروشی توزیع می‌شود. اگر آقای رئیس جمهور اعتنایی به احزاب و گروههای سیاسی و دلسوزان جامعه می‌کردند، حداقل بیانیۀ جامعه مدرسین حوزه علمیۀ قم را در آستانۀ محرم ملاحظه می‌کردند که فهرستی از اهانتها به مقدسات در روزنامه‌های دوم‌خردادی را با ذکر منبع و مأخذ آورده بود. حضرتعالی فکر می‌کنید علمای دین و بزرگان باید در برابر این اهانتها سکوت کنند تا «ذهن جامعه مؤمن» تحریک نشود؟ مگر قرار است حساسیت ذهن جامعه مؤمن را با این اهانتها از حساسیت و واکنش انداخت؟ چرا؟!

آقای رئیس جمهور! جنابعالی بنا به سوگندی که خورده‌اید، بناست اولین کسی باشید که پاسدار مذهب رسمی کشور و مروج دین و اخلاق و حرمت اشخاص باشید. وقتی شما سکوت می‌کنید در برابر این یورش بی‌رحمانه، نهادهای مدنی اصیل و برخاسته از متن ملت هم باید سکوت کنند؟

۲. فرموده‌اید: «چرا زمینه‌سازی می‌شود تا جامعه به نام دفاع از ارزشها به سمت بی‌تفاوتی و خشونت سیر کنند؟»

آیا تعطیل بازار به عنوان ملموس‌ترین واکنش مردمی، تعطیل حوزه‌های علمی به عنوان اصیل‌ترین و واکنش نخبگان جامعه و تشکیل اجتماعات مردمی برای دفاع از دین، استقلال کشور و قانون اساسی سیر به سمت بی‌قانونی و خشونت است؟ در این اجتماعات عظیم سراسری از دماغ احدی یک قطره خون نیامد، اگر مردم بیایند در خیابانها نسبت به تهدیداتی که وجود دارد — و پنهان هم نیست — واکنش نشان دهند، این سیر به خشونت است؟

۳. فرموده‌اید: «هیچ‌کس حق ندارد اسلام، انقلاب، ارزشها و خون شهدا را به نفع جناح و باند خود مصادره کند، اینها متعلق به نظام و ملت است.»

این نظام و این ملت که از آن یاد می‌کنید، کجاست؟ رهبر این نظام بارها نسبت به تهاجم فرهنگی دشمن، نسبت به وظایف خطیر خود در حفظ اسلام و انقلاب و ارزشها سخن گفته است.

این ملت بارها به مناسبتهاى مختلف وفاداری خود را به دین و خون شهدا و ارزشها اعلام کرده است. اگر کسی سکوت کند و با ملت و رهبری همراهی نکند، معنایش این است که عده‌ای انقلاب و اسلام و ارزشها را به نفع خود، باند و جریان خود مصادره کرده‌اند. او باید سکوت را بشکند و وفاداری خود را به ملت و دین نشان دهد، نه این‌که ملت و نخبگان جامعه را دعوت به سکوت، تحمل، تساهل و تسامح کند!

آیا به عقیده شما، مراجع، علمای بزرگ علمیه، احزاب و گروههای سیاسی و ملت از این پس حمایت از اسلام، انقلاب، ارزشها و خون شهدا را تعطیل کنند، صرفاً به خاطر این‌که متهم نشوند که اینها را به نفع باند و گروهی مصادره کرده‌اند؟ پس حداقل شما و گروههای طرفدار شما در موافقی که این ارزشها مورد هجوم است، جلو بیفتید تا این شبهه پیش نیاید.

۴. در مورد کنفرانس برلین فرموده‌اید: «در آنجا هم حرفهای خوب زده شده و هم حرفهای بد و نامناسب.»

آقای رئیس جمهور! هیچ‌کس متعرض حرفهای خوبی که احتمالاً در کنفرانس زده شده نشده است و کسی هم انتظار ندارد شما در مورد حرفهای خوب احتمالی، موضع بگیرید، سخن بر سر حرفهایی بود که به تعبیر شما «بد» و «نامناسب» بوده است.

اولاً منظور از بد و نامناسب چیست؟ یعنی همین حرفهایی که ملت ایران را به خشم آورده است؟ یعنی همین حرفهایی که علیه قانون اساسی و ارزشهای اسلامی زده شده است؟ یعنی همین اهانتهایی که به ملت ایران و امام بزرگوار و مسؤولین جمهوری اسلامی و حتی شخص حضرتعالی شده است؟!

یعنی همین اعمالی که برخی از شرکت‌کنندگان از خود نشان دادند و به عنوان سفیران اصلاح طلبی، تمام قد بلند شدند در برابر خد انقلاب خارجی تعظیم کردند و دستان خود را به علامت همبستگی با آنان به هم گره کردند. خوب چرا شما نسبت به این حرفهای بد و نامناسب موضع نمی‌گیرید؟

چرا درجه حساسیت ملت نسبت به اسلام، نظام، انقلاب و رهبری را تسخطنه می‌کنید و می‌گویید نباید ذهن جامعه تحریک شود؟!

ثانیاً توضیح ندادید چرا با کار سیما به هیچ وجه موافق نبودید؟ آیا یک رسانه ملی که باید در سطح ملی وظیفه هوشیارسازی و اطلاع رسانی نسبت به تحریکات ضد انقلابی و ضد ملی را به عهده بگیرد، باید تحت سانسور دولت باشد؟

کار سیما در افشای رسوایی کنفرانس برلین این بود چهره واقعی ضد انقلاب و آشفتگی لایه های آنرا و درجه دوری از تمدن آنها را نشان بدهد. کار مهم سیما این بود که دست اصلاح طلبان آمریکایی و کسانی که دنبال جدایی دین از سیاست و تغییر قانون اساسی هستند را رو کرد. این دو کار عظیم که قاعداً باید با تشویق و یاداش جنابعالی همراه باشد، چرا با سرزنش و شماتت و موضعگیری تلخ شما و دوستانتان روبرو شده است؟!

مردم ۲۰ سال بود از این جماعت روسیاه فراری و تروریستهای بی رحمی که دستشان به خون هزاران تن از مردم و مؤولین آغشته بود، بی خبر بودند. آیا صدا و سیما نمادی از این اصلاح طلبان آمریکایی را در قفس کنفرانس برلین نشان داد، کار بدی کرد؟ آیا این که نشان داد آنها هیچ منطقی را جز زور بر نمی تابند و رفتاری غیر انسانی دارند، گناه کرده است، یا به قول شما ذهن جامعه مؤمن را تحریک کرده است؟!

صدا و سیما چهره واقعی برخی مدعیان اصلاح طلبی را در کنفرانس برلین رو کرد برخی از اینها در آشوب و خشونت تیرماه سال گذشته در تهران دست داشتند. برخی از اینها موتور اصلی برخی روزنامه های دوم خردادی هستند. برخی از اینها تا سطح سخنگویی جبهه دوم خرداد خود را بالا کشیده اند. اینها در کنفرانس برلین بحث تغییر قانون اساسی، جدایی دین از سیاست و به قول خودشان ۲۱ سال حاکمیت سرنیزه، دوران فلاکت و بدبختی ایران و پاسداران جهل و تباهی را مطرح کردند؛ همان حرفهایی که شما فقط از آن به عنوان «بد» و «نامناسب» یاد کردید!

آیا جدا کردن صف اصلاح طلبان واقعی با اصلاح طلبان آمریکایی کار بدی است؟ چرا صدا و سیما را به خاطر افشای همگرایی ضد انقلاب داخلی و خارجی سرزنش می کنید؟ آقای رئیس جمهور! اگر یک رسانه ملی نسبت به تهدیدات ملی هشدار ندهد و چهره نفوذیهای در صفوف ملت را رو نکند، پس چه کند؟ مگر صدا و سیما فقط برای سرگرمی است؟ چرا شما در این موضعگیری تلخ به «جامعه مؤمن» و «مؤولین صدا و سیما» و مطبوعات مستغنی که رسوایی کنفرانس برلین را رو کردند، اخم کردید و با خشونت سخن گفتید؟!

چرا باید لبخند شما را نامحرمان و اخم شما را محرمان انقلاب و جامعه دینی به قول خودتان ببیند؟

این کمترین انتظار «جامعه دینی» است که حداقل یک بار هم شده رئیس جمهور خود را بدون اخم و با لبخند و منهای تلخی زیارت کند. اگر این عقده‌های فروخته را جامعه دینی با زبان رئیس جمهور برگزیده خود علیه ضد انقلاب و تبهکاران فرهنگی و سیاسی رها نکند، پس چه کند؟ اگر دفاع از دین و اسلام و نظام و امام و رهبری را از زبان رئیس جمهوری که به همین منظور انتخاب کرده است، نشود، از چه کسی بشود؟ البته شما دفاع از دین کرده‌اید، ولی تبری از بی‌دینی را اظهار نداشته‌اید!

در کنفرانس برلین به حیثیت و شرف یک ملت اهانت شد، آن هم نه از طریق مشتی او باش و ضد انقلاب که از آنها جز این انتظاری نیست، بلکه از سوی کسانی که به نمایندگی از جبهه دوم خرداد رفته بودند و روزنامه‌های دوم‌خردادی از آنها به شدت دفاع می‌کنند. کافی است امروز به صفحه اول روزنامه‌های زنجیره‌ای نگاه کنید. کافی است به تحلیلها و تیرهای ارگانهای رسمی روزنامه‌های این چنینی نگاه کنید و از همه مهمتر کافی است به روزنامه‌هایی که ارگان رسمی دولت هستند، نگاه کنید!

آنها اکبر گنجی را به عنوان سخنگوی جبهه دوم خرداد پذیرفته‌اند. او یکی از سفیران جبهه دوم خرداد به کنفرانس رسوای برلین بود، او به امام، نظام و انقلاب در این کنفرانس اهانت کرد و رسماً جدایی دین از سیاست را به عنوان هدیه‌ای به ضد انقلاب خارج از کشور از زبان جبهه دوم خرداد اعلام کرد. روزنامه‌های دوم‌خردادی در برابر دادگاه و قانون و به نفع او گارد گرفتند.

آیا این ظلم به مردم و جامعه دینی ایران نیست؟ چطور مردم این ظلم را ببینند و سکوت کنند؟

ابعاد تازه‌ای از برقراری ارتباط برخی عناصر شرکت کننده در کنفرانس برلین با مقامات آلمانی^۱

ابعاد دیگری از ارتباط‌گیری برخی عناصر شرکت کننده در کنفرانس برلین با محافل سیاسی آلمان از جمله وزارت خارجه این کشور آشکار شد.

در این باره دو تن از عناصر متمایل به گروهک نهضت آزادی با صدور بیانیه مشترکی اعتراف کردند که با مقامات آلمانی ملاقاتهای خصوصی داشتند.

عزت‌الله سبحانی و یوسفی اشکوری در این بیانیه مشترک اعتراف کردند که هیأت شرکت کننده ایرانی در چند نشست خصوصی با مقامات وزارت مطبوعات و سخنگوی دولت

۱. رسالت، ۱۳۷۹/۲/۷، ص ۳.

آلمان، وزارت خارجه و نمایندگان احزاب سبزها و حزب «ق.گ.گ» در پارلمان آلمان، منافع و مصالح دولت و ملت ایران را مطرح و از آن دفاع کردند! در همین حال بنیاد هاینریش بُل به دنبال اعتراض گسترده مردم کشورمان به کنفرانس ضد انقلابی برلین با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: «کنفرانس برای تغییرات بنیادین در ایران بود.»

این بنیاد در بیانیه مداخله جویانه خود افزود: «انتخابات مجلس ایران از نظر ما نه آزاد و نه منصفانه بوده است و نه حاکی از اراده ملت تفسیر می‌شود.»

بر اساس گزارشهای رسیده از آلمان جزئیات دیگری از چگونگی برگزاری کنفرانس برلین افشا شد.

بر اساس اخبار کسب شده، به غیر از بنیاد آلمانی هاینریش بُل، تعدادی از ضد انقلابیون نشاندار نیز در تدارک کنفرانس دخالت داشته و در طراحی و اجرای آن یاری نمودند.

کتایون امیرپور (خبرنگار زودویچه سایتونگ)، مهدی سردانی (نویسنده)، احمد طاهری (خبرنگار روزنامه فرانکفورتر روندشاو)، بهمن نیرومند و نوید کرمانی (نویسنده) از دیگر عوامل طراحی و اجرای این کنفرانس ضد انقلابی بودند.

حزب سبزهای آلمان که بنیاد هاینریش بُل وابسته به آن است، از گذشته دشمنیهای زیادی با جمهوری اسلامی ایران داشته است و یکی از اعضای مرکزیت آن پوشکا فیشر اکنون وزیر خارجه آلمان است. وی از دوستان صمیمی مسعود رجوی سرگروه گروهک منافقین است.

اطلاعات به دست آمده از عوامل این طراحی و اجرای کنفرانس حاکی است که، بهمن نیرومند که مترجم مورد اعتماد اکبر گنجی در مصاحبه با روزنامه تاگس اشپیگل معرفی شده است، سابق بر این از فعالین کنفدراسیون دانشجویان ایرانی خارج از کشور وابسته به احزاب کمونیست بوده است.

بهمن نیرومند پس از فرار از کشور به همراه سرکرده منافقین، شورای به اصطلاح مقاومت ملی منافقین را تشکیل دادند و در جهت براندازی نظام جمهوری اسلامی فعالیت نمودند.

مهدی سردانی از دیگر دست‌اندرکاران اصلی کنفرانس برلین است که سالها پیش از انقلاب در دانشگاه بوخوم آلمان مشغول تحصیل شد. وی پس از پیروزی انقلاب به همراه همسرش به فعالیت ضد اسلامی و منافقین پیوست و با تخریب شخصیت شهید مظلوم بهشتی، علیه انقلاب اسلامی وارد عمل شد و بعدها در کار «نیرومند» و «رجوی» شورای مقاومت ملی را تأسیس کرد.

کتایون امیرپور از دیگر عوامل این کنفرانس است که در روزنامه زودویچه سایتونگ علیه نظام جمهوری اسلامی فعالیت می‌کند و ارتباط گسترده‌ای با نفوذیها در داخل مطبوعات

ایران برقرار کرده است و مقالات ضد انقلابی آنها را در آلمان ترجمه و چاپ می‌کند. نوید کرمانی همسر امیریور نیز در روزنامه فرانکفورتر آلگماینه مقالات خود را علیه جمهوری اسلامی ایران به چاپ می‌رساند.

همچنین احمد طاهری از دیگر گردانندگان اصلی کنفرانس برلین از مخالفین شدید نظام جمهوری اسلامی ایران است و در روزنامه فرانکفورتر روندشاو مطالب ضد ایرانی به چاپ می‌رساند.

افتتاح روزنامه نگاران و نجیره‌ای در کنفرانس برلین^۱

کنفرانس «بررسی تحولات ایران بعد از انتخابات مجلس ششم» در برلین آلمان به صحنه ستیز میهمانان و میزبانان علیه نظام جمهوری اسلامی ایران و ارزشهای ملی-مذهبی حاکم بر کشورمان تبدیل شد.

در این کنفرانس که توسط بنیاد هاینریش بل وابسته به حزب سبزهای آلمان برگزار شد، افرادی از کشورمان جهت اظهار نظر راجع به مسائل ایران دعوت به سخنرانی شدند که اظهارات برخی از آنها قابل تأمل است. یوسفی اشکوری — که به گزارش رادیو صدای آمریکا مورد استقبال و حمایت شدید حاضرین قرار گرفت — در نخستین جلسه این کنفرانس طی سخنانی مبهم و چندپهلو ارزشهای انسانی و اسلامی حاکم بر کشورمان طی سالهای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی را به باد حمله و تمسخر گرفت و در بخشی از اظهارات خود گفت: «در گذشته (۱) نه مردم، و نه حتی روشنفکران و نخبگان سیاسی به آزادی، دموکراسی و حقوق شهروندی اهمیت نمی‌دادند، اما اکنون اینها برای همه مهم شده است.» وی که سخنران مجالس ختم ملی گراهاست، تصریح کرد: «تجربه تلخ بیست سال اخیر ثابت کرده آزادی و دموکراسی و تأمین حقوق شهروندی پیش شرط هر نوع تغییر و توسعه اجتماعی، اقتصادی، علمی و فرهنگی است.»

وی با تکرار تصمیمات اعضای ضد انقلاب محافل مخفی در آمریکا و کشورهای اروپایی اظهار داشت: «همگان خواستار تحول اساسی و ساختاری در تمام عرصه‌ها از طریق مسالمت و شیوه‌های دموکراتیک می‌باشند.» یوسفی اشکوری بلافاصله درصدد برآمد تا آرزوی غیر مشروع ضد مردمی و ضد انقلابی خود مبنی بر «اصلاح ساختاری در نظام» را با تمسک به نام رئیس جمهور محبوب و مردمی کشورمان مشروع و مردمی جلوه دهد. لذا گفت: «اکنون دولت خاتمی صادقانه خواهان اصلاحات است و می‌خواهد در حد توان و

۱. رسالت، ۱۳۷۹/۱/۲۲، ص ۴.

امکانات به‌نهادینه شدن آزادی، قانون و دموکراسی یاری رساند.» وی که اصولاً یکی از نمایندگان فرقه ملی‌گرایی ایران در کنفرانس برلین محسوب می‌شد، از شکست احتمالی خاتمی سخن گفت و قول داد: «اگر خاتمی به‌هر دلیل در کار خود شکست بخورد، قطعاً راه ادامه خواهد داشت.» به‌این ترتیب ظاهراً آقای یوسفی اشکوری معتقد است با توجه به تأکیدات علنی یاران سیاسی و مطبوعاتی‌اش در داخل سکه قول داده بودند آقای خاتمی را در یکی از ایستگاه‌ها از قطار دوم خرداد پیاده کنند — می‌تواند بقیه راه را — بدون خاتمی — ادامه دهد! وی در بخش پایانی سخنانش بغض خود نسبت به ارکان نظام جمهوری اسلامی را نشان داد و گفت: «جناح محافظه‌کار و پاسداران استبداد باز هم قطعاً در راه اصلاح‌طلبان کارشکنی خواهند کرد.» اظهارات ضد ملی و ضد انقلابی عناصری از این دست در کنفرانس برلین آن‌چنان عوامل ضد ایرانی خارجی را ذوق‌زده کرد که در یک مورد «صادق صبا» گزارشگر و تحلیلگر شبکه خبری بی.بی.سی که در این کنفرانس حضور داشت، اعلام کرد: «این یکی از هیجانی و شلوغ‌ترین جلساتی بوده که در سالهای پس از انقلاب ایران در خارج از کشور برگزار شد!» مهرانگیز کار نیز به‌عنوان یکی دیگر از مدعوین این کنفرانس طی سخنانی از بحران جدی قانونگذاری در آینده خبر داد و گفت: «مشکلات برای تصویب قوانین اصلاح‌طلبانه برای مجلس آینده زیاد است و نهایتاً باید قانون اساسی تغییر کند.» در این جلسه تعدادی از عوامل ضد انقلاب ضمن بهانه قرار دادن سوابق مثبت برخی از میهمانان ایرانی به‌فحاشی علیه نظام و مقدسات و ارزشهای ایرانی-اسلامی پرداختند. اکبر گنجی — یکی دیگر از دعوت‌شدگان ایرانی به کنفرانس مزبور — اظهار داشت: «به‌امید بازگشت شرافتمندانه کلیه ایرانیان به ایران عزیز.» وی — در حالی که بعضی از حاضران فریاد می‌زدند، او در سرکوب آزادیها نقش داشته و آزادیخواهی کنونی او دروغین است — گفت: «روند دموکراسی در ایران برگشت‌ناپذیر است.»

یکی از حاضران در این هنگام خطاب به اکبر گنجی که در این کنفرانس حضور دارد، خاطرنشان ساخت، باید به‌خاطر بیت‌سال همراهی شما با رژیم جنایتکار (!) معذرت‌خواهی کنید، گفتنی است، در این کنفرانس یک زن ضد انقلاب پس از آنکه عریان شد، ضمن پوشیدن روسری در میان جمعیت به‌راه افتاد و اعتراض سایرین را نسبت به آنچه حجاب اجباری در جمهوری اسلامی خوانده می‌شد، برانگیخت، به‌طوری که پس از آن عده‌ای از حاضران به‌سر دادن شعارهایی بر ضد جمهوری اسلامی ایران پرداختند. در عین حال عزت‌الله سعابی که در این کنفرانس حاضر شده بود، در اظهارات خود ادعا کرد: «رأی مردم به مجلس ششم رای منفی به جریان حاکم بر دولت طی ۲۰ سال گذشته بود.» وی که به‌عنوان